

## نامه امام علی (ع) به مالک اشتر (عهدنامه مالک)

وقتی حضرت امیرالمومنین علی (ع) ، مالک اشتر نخعی از یاران خود را به امارت مصر منصوب نمود، به او فرمانی در قالب یک نامه نوشت. این نامه بی تردید از مهمترین اسناد سیاسی حقوق اسلامی و خصوصا شعبه شیعی آن است.

این نامه به روشنی نشان می دهد رویکرد مترقی امام علی (ع) به مساله حکومت را در عصر جاهلیت عرب و در دوران حکومت های الیگارشویی. در این نامه که به نوعی به قانون اساسی اسلامی ایشان می ماند ویژگی های حکومت اسلامی، حاکم اسلامی، حقوق شهروندان، رابطه دولت با شهروند و ... بیان شده است. توصیه به علاقه مندان، خصوصا دانشجویان و دستداران مباحث حقوق، آنرا با دقت کامل مطالعه کنند. این ترجمه از ترجمه نهج البلاغه انجام شده توسط دکتر آیتی می باشد.

توضیح سید رضی (قدس سره) مولف نهج البلاغه: این فرمان را برای مالک اشتر نخعی نوشت، هنگامی که او را امارت مصر و توابع آن داد. در آن هنگام که کار بر محمد بن ابی بکر آشفته شده بود. این فرمان از پرمحتواترین فرمانهاست و از دیگرنامه های او محاسن بیشتری در بردارد.

### متن نامه

به نام خداوند بخشاینده مهربان این فرمانی است از بنده خدا، علی امیر المؤمنین، به مالک بن حارث اشتر نخعی در پیمانی که با او می نهد، هنگامی که او را فرمانروایی مصر داد تا خراج آنجا را گرد آورد و با دشمنانش پیکار کند و کار مردمش را به صلاح آورد و شهرهایش را آباد سازد.

او را به ترس از خدا و برگزیدن طاعت او بر دیگر کارها و پیروی از هر چه در کتاب خود بدان فرمان داده، از واجبات و سنتهایی که کس به سعادت نرسد مگر به پیروی از آنها، و به شقاوت نیفتد، مگر به انکار آنها و ضایع گذاشتن آنها. و باید که خدای سبحان را یاری نماید به دل و دست و زبان خود، که خدای جل اسمه، یاری کردن هر کس را که یاریش کند و عزیز داشتن هر کس را که عزیزش دارد بر عهده گرفته است. و او را فرمان می دهد که زمام نفس خویش در برابر شهوتها به دست گیرد و از سرکشی هایش باز دارد، زیرا نفس همواره به بدی فرمان

دهد، مگر آنکه خداوند رحمت آورد.

ای مالک، بدان که تو را به بلادی فرستاده‌ام که پیش از تو دولت‌ها دیده، برخی دادگر و برخی ستمگر. و مردم در کارهای تو به همان چشم می‌نگرند که تو در کارهای والیان پیش از خود می‌نگری و درباره تو همان گویند که تو درباره آنها می‌گویی و نیکوکاران را از آنچه خداوند درباره آنها بر زبان مردم جاری ساخته، توان شناخت. باید بهترین اندوخته‌ها در نزد تو، اندوخته کار نیک باشد. پس زمام هواهای نفس خویش فروگیر و بر نفس خود، در آنچه برای او روا نیست، بخل بورز که بخل ورزیدن بر نفس، انصاف دادن است در آنچه دوست دارد یا ناخوش می‌شمارد. مهربانی به رعیت و دوست داشتن آنها و لطف در حق ایشان را شعار دل خود ساز. چونان حیوانی درنده مباش که خوردنشان را غنیمت‌شماری، زیرا آنان دو گروهند یا همکیشان تو هستند یا همانندان تو در آفرینش.

از آنها خطاها سر خواهد زد و علت‌هایی عارضشان خواهد شد و به عمد یا خطا، لغزشهایی کنند، پس، از عفو و بخشایش خویش نصیبشان ده، همانگونه که دوست داری که خداوند نیز از عفو و بخشایش خود تو را نصیب دهد. زیرا تو برتر از آنها هستی و آنکه تو را بر آن سرزمین ولایت داده، برتر از دوست و خداوند برتر از کسی است که تو را ولایت داده است. ساختن کارشان را از تو خواسته و تو را به آنها آزموده است. ای مالک، خود را برای جنگ با خدا بسیج مکن که تو را در برابر خشم او توانی نیست و از عفو و بخشایش او هرگز بی‌نیاز نخواهی بود. هرگاه کسی را بخشودی، از کرده خود پشیمان مشو و هرگاه کسی را عقوبت نمودی، از کرده خود شادمان مباش.

هرگز به خشمی، که از آنت امکان‌رهایی هست، مشتاب و مگوی که مرا بر شما امیر ساخته‌اند و باید فرمان من اطاعت شود. زیرا، چنین پنداری سبب فساد دل و سستی دین و نزدیک شدن دگرگونیها در نعمتهاست. هرگاه، از سلطه و قدرتی که در آن هستی در تو نخوتی یا غروری پدید آمد به عظمت ملک خداوند بنگر که برتر از دوست و بر کارهایی تواناست که تو را بر آنها توانایی نیست. این نگرستن سرکشی تو را تسکین می‌دهد و تندی و سرافرازی را فرو می‌کاهد و خردی را که از تو گریخته‌است به تو باز می‌گرداند.

بپرهیز از اینکه خود را در عظمت با خدا برابر داری یا در کبریا و جبروت، خود را به او همانند سازی که خدا هر جباری را خوار کند و هر خودکامه‌ای را پست و بیمقدار سازد. هر چه خدا بر تو فریضه کرده است، ادا کن و درباره خواص خویشاوندان و از افراد رعیت، هر کس را که دوستش می‌داری، انصاف را رعایت‌نمای که اگر نه چنین کنی، ستم کرده‌ای و هر که بر بندگان خدا ستم کند، افزون بر بندگان، خدا نیز خصم او بود. و خدا با هر

که خصومت کند، حجتش را نادرست سازد و همواره با او در جنگ باشد تا از این کار باز ایستد و توبه کند. هیچ چیز چون ستمکاری، نعمت خدا را دگرگون نکند و خشم خدا را برنینگیزد، زیرا خدا دعای ستمدیدگان را می شنود و در کمین ستمکاران است.

باید که محبوبترین کارها در نزد تو، کارهایی باشد که با میانه روی سازگارتر بود و با عدالت دم سازتر و خشنودی رعیت را در پی داشته باشد زیرا خشم توده های مردم، خشنودی نزدیکان را زیر پای بسپرد و حال آنکه، خشم نزدیکان اگر توده های مردم از تو خشنود باشند، ناچیز گردد.

خواص و نزدیکان کسانی هستند که به هنگام فراخی و آسایش بر دوش والی باری گران اند و چون حادثه ای پیش آید کمتر از هر کس به یاریش برخیزند و خوش ندارند که به انصاف درباره آنان قضاوت شود. اینان همه چیز را به اصرار از والی می طلبند و اگر عطایی یابند، کمتر از همه سپاس می گویند و اگر به آنان ندهند، دیرتر از دیگران پوزش می پذیرند. در برابر سختیهای روزگار، شکیباییشان بس اندک است. اما ستون دین و انبوهی مسلمانان و ساز و برگ در برابر دشمنان، عامه مردم هستند، پس، باید توجه تو به آنان بیشتر و میل تو به ایشان افزونتر باشد.

و باید که دورترین افراد رعیت از تو و دشمنترین آنان در نزد تو، کسی باشد که بیش از دیگران عیبجوی مردم است. زیرا در مردم عیبهایی است و والی از هر کس دیگر به پوشیدن آنها سزاوارتر است. از عیبهای مردم آنچه از نظرت پنهان است، مخواه که آشکار شود، زیرا آنچه بر عهده توست، پاکیزه ساختن چیزهایی است که بر تو آشکار است و خداست که بر آنچه از نظرت پوشیده است، داوری کند. تا توانی عیبهای دیگران را بیوشان، تا خداوند عیبهای تو را که خواهی از رعیت مستور بماند، بیوشاند. و از مردم گره هر کینه ای را بگشای و از دل بیرون کن و رشته هر عداوت را بگسل و خود را از آنچه از تو پوشیده داشته اند، به تغافل زن و گفته سخن چین را تصدیق مکن. زیرا سخن چین، خیانتکار است، هر چند، خود را چون نیکخواهان وانماید.

با بخیلان رای مزن که تو را از جود و بخشش باز دارند و نه با حریصان، زیرا حرص و طمع را در چشم تو می آریند که بخل و ترس و آزمندی، خصلتهایی گوناگون هستند که سوء ظن به خدا همه را دربر دارد. بدترین وزیران تو، وزیری است که وزیر بدکاران پیش از تو بوده است و شریک گناهان ایشان. مبادا که اینان همراز و همدم تو شوند، زیرا یاور گناهکاران و مددکار ستم پیشگان بوده اند. در حالی که، تومی توانی بهترین جانشین را برایشان بیابی از کسانی که در رای و اندیشه و کردانی همانند ایشان باشند ولی بار گناهی چون بار گناه آنان بر دوش ندارند، از کسانی که ستمگری را در ستمش و بزهکاری را در بزهش یاری نکرده باشند. رنج اینان بر تو کمتر است و یاریشان بهتر و مهربانیشان بیشتر و دوستیشان با غیر تو کمتر است.

اینان را در خلوت و جلوت به دوستی برگزین. و باید که برگزیده ترین وزیران تو کسانی باشند که سخن حق بر زبان آرند، هر چند، حق تلخ باشد و در کارهایی که خداوند بر دوستانش نمی پسندد کمتر تو را یاری کنند، هر

چند، که این سخنان و کارها تو را ناخوش آید. به پرهیزگاران و راست گویان بپیوند، سپس، از آنان بخواه که تو را فراوان نستایند و به باطلی که مرتکب آن نشده‌ای، شادمانت ندارند، زیرا ستایش آمیخته به تملق، سبب خودپسندی شود و آدمی را به سرکشی وادارد.

و نباید که نیکوکار و بدکار در نزد تو برابر باشند، زیرا این کار سبب شود که نیکوکاران را به نیکوکاری رغبتی نماند، ولی بدکاران را به بدکاری رغبت بیفزاید. با هر یک چنان رفتار کن که او خود را بدان ملزم ساخته است. و بدان، بهترین چیزی که حسن ظن والی را نسبت به رعیتش سبب می‌شود، نیکی کردن والی است در حق رعیت و کاستن است از بار رنج آنان و به اکراه وادار نکردنشان به انجام دادن کارهایی که بدان ملزم نیستند. و تو باید در این باره چنان باشی که حسن ظن رعیت برای تو فراهم آید. زیرا حسن ظن آنان، رنج بسیاری را از تو دور می‌سازد. به حسن ظن تو، کسی سزاوارتر است که در حق او بیشتر احسان کرده باشی و به بدگمانی، آن سزاوارتر که در حق او بدی کرده باشی.

سنت نیکویی را که بزرگان این امت به آن عمل کرده‌اند و رعیت بر آن سنت به نظام آمده و حالش نیکو شده است، مشکن و سنتی میاور که به سنتهای نیکوی گذشته زیان رساند، آنگاه پاداش نیک بهره کسانی شود که آن سنتهای نیکو نهاده‌اند و گناه بر تو ماند که آنها را شکسته‌ای. تا کار کشورت به سامان آید و نظامهای نیکویی، که پیش از تو مردم برپای داشته بودند برقرار بماند، با دانشمندان و حکیمان، فراوان، گفتگو کن در تثبیت آنچه امور بلاد تو را به صلاح می‌آورد و آن نظم و آیین که مردم پیش از تو بر پای داشته‌اند.

بدان، که رعیت را صنفهایی است که کارشان جز به یکدیگر اصلاح نشود و از یکدیگر بی‌نیاز نباشند. صنفی از ایشان لشکرهای خدای‌اند و صنفی، دبیران خاص یا عام و صنفی قاضیان عدالت گسترند و صنفی، کارگزاران‌اند که باید در کار خود انصاف و مدارا را به کار دارند و صنفی جزیه دهندگان و خراجگزارانند، چه ذمی و چه مسلمان و صنفی بازرگانان‌اند و صنعتگران و صنفی فرودین که حاجتمندان و مستمندان باشند. هر یک را خداوند سهمی معین کرده و میزان آن را در کتاب خود و سنت پیامبرش (صلی الله علیه و آله) بیان فرموده و دستوری داده که در نزد مانگهداری می‌شود.

اما لشکرها، به فرمان خدا دژهای استوار رعیت‌اند و زینت والیان. دین به آنها عزت یابد و راهها به آنها امن گردد و کار رعیت جز به آنها استقامت نپذیرد. و کار لشکر سامان نیابد، جز به خراجی که خداوند برای ایشان مقرر داشته تا در جهاد بادشمنانشان نیرو گیرند و به آن در به سامان آوردن کارهای خویش اعتماد کنند و نیازهایشان را برآورد. این دو صنف، برپای نمانند مگر به صنف سوم که قاضیان و کارگزاران و دبیران‌اند، اینان عقدها و معاهده‌ها را می‌بندند و منافع حکومت را گردمی‌آورند و در هر کار، چه خصوصی و چه عمومی، به آنها متکی توان بود. و اینها که برش مردم، استوار نمانند مگر به بازرگانان و صنعتگران که گردهم می‌آیند و تا سودی حاصل کنند، بازارها را برپای می‌دارند و به کارهایی که دیگران در انجام دادن آنها ناتوان‌اند امور رعیت را سامان می‌دهند. آنگاه، صنف

فرودین، یعنی نیازمندان و مسکینان اند و سزاوار است که والی آنان را به بخشش خود بنوازد و یاریشان کند. در نزد خداوند، برای هر یک از این اصناف، گشایشی است. و هر یک را بر والی حقی است، آن قدر که حال او نیکو دارد و کارش را به صلاح آورد. و والی از عهده آنچه خدا بر او مقرر داشته، بر نیاید مگر، به کوشش و یاری خواستن از خدای و ملزم ساختن خویش به اجرای حق و شکیبایی ورزیدن در کارها، خواه بر او دشوار آید یا آسان نماید.

آنگاه از لشکریان خود آن را که در نظرت نیکخواهترین آنها به خدا و پیامبر او امام توست، به کار برگمار. اینان باید پاکدامنترین و شکیباترین افراد سپاه باشند، دیر خشمناک شوند و چون از آنها پوزش خواهند، آرامش یابند. به ناتوانان، مهربان و بر زورمندان، سختگیر باشند. درشتیشان به ستم بر نینگیرد و نرمیشان برجای نماند. آنگاه به مردم صاحب حسب و خوشنام بپیوند، از خاندانهای صالح که سابقه‌ای نیکو دارند و نیز پیوند خود با سلحشوران و دلیران و سخاوتمندان و جوانمردان استوار نمای، زیرا اینان مجموعه‌های کرم‌اند و شاخه‌های احسان و خوبی. آنگاه به کارهایشان آنچنان بپرداز که پدر و مادر به کار فرزند خویش می‌پردازند. اگر کاری کرده‌ای که سبب نیرومندی آنها شده است، نباید در نظرت بزرگ آید و نیز نباید لطف و احسان تو در حق آنان هر چند خرد باشد، در نظرت اندک جلوه کند. زیرا لطف و احسان تو سبب می‌شود که نصیحت خود از تو دریغ ندارند و به تو حسن ظن یابند. نباید بدین بهانه، که به کارهای بزرگ می‌پردازی، از کارهای کوچکشان غافل مانی، زیرا الطاف کوچک را جایی است که از آن بهره‌مند می‌شوند و توجه به کارهای بزرگ را هم جایی است که از آن بی‌نیاز نخواهند بود.

باید برگزیده‌ترین سران سپاه تو، در نزد تو، کسی باشد که در بخشش به افراد سپاه‌قصور نوزد و به آنان یاری رساند و از مال خویش چندان بهره‌مندشان سازد که هزینه خود و خانواده‌شان را، که بر جای نهاده‌اند، کفایت کند، تا یکدل و یک رای روی به جهاد دشمن آورند، زیرا مهربانی تو به آنها دل‌هایشان را به تو مهربان سازد. و باید که بهترین مایه شادمانی والیان برپای داشتن عدالت در بلاد باشد و پدید آمدن دوستی در میان افراد رعیت. و این دوستی پدید نیاید، مگر به سلامت دل‌هایشان. و نیکخواهیشان درست نبود، مگر آنگاه که برای کارهای خود بر گرد والیان خود باشند و بار دولت ایشان را بر دوش خویش سنگین شمارند و از دیر کشیدن فرمانروایشان ملول نشوند. پس امیدهایشان را نیک برآور و پیوسته به نیکیشان بستای و رنجهایی را که تحمل کرده‌اند، همواره بر زبان آر، زیرا یاد کردن از کارهای نیکشان، دلیران را برمی‌انگیزد و از کارماندگان را به کار ترغیب می‌کند. ان شاء الله. و همواره در نظر دار که هر یک در چه کاری تحمل رنجی کرده‌اند، تا رنجی را که یکی تحمل کرده به حساب دیگری نگذاری و کمتر از رنج و محنتی که تحمل کرده، پاداشش مده. شرف و بزرگی کسی تو را واندارد که رنج اندکش را بزرگ شمردی و فرودستی کسی تو را واندارد که رنج بزرگش را خرد به حساب آوری.

چون کاری بر تو دشوار گردد و شبهه آمیز شود در آن کار به خدا و رسولش رجوع کن. زیرا خدای تعالی به قومی که دوستدار هدایتشان بود، گفته است: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید از خدا اطاعت کنید و از رسول و الوالامر

خویش فرمان برید و چون در امری اختلاف کردید اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید به خدا و پیامبر رجوع کنید».

رجوع به خدا، گرفتن محکمت کتاب اوست و رجوع به رسول، گرفتن سنت جامع اوست، سنتی که مسلمانان را گرد می‌آورد و پراکنده نمی‌سازد. و برای داوری در میان مردم، یکی از افراد رعیت را بگزین که در نزد تو برتر از دیگران بود. از آن کسان، که کارها بر او دشوار نمی‌آید و از عهده کار قضا برمی‌آید. مردی که مدعیان باستیزه و لجاج، رای خود را بر او تحمیل نتوانند کرد و اگر مرتکب خطایی شد، بر آن اصرار نورزد و چون حقیقت را شناخت در گرایش به آن درنگ ننماید و نفسش به آزمندی متمایل نگردد و به اندک فهم، بی‌آنکه به عمق حقیقت رسد، بسنده نکند.

قاضی تو باید، از هر کس دیگر موارد شبهه را بهتر بشناسد و بیش از همه به دلیل متکی باشد و از مراجعه صاحبان دعوا کمتر از دیگران ملول شود و در کشف حقیقت، شکیباتر از همه باشد و چون حکم آشکار شد، قاطع رای دهد.

چرب‌زبانی و ستایش به خودپسندیش نکشانند. از تشویق و ترغیب دیگران به یکی از دو طرف دعوا متمایل نشود. چنین کسان اندک به دست آیند، پس داوری مردی چون او را نیکو تعهد کن و نیکو نگهدار. و در بذل مال به او، گشاده دستی به خرج ده تا گرفتاریش برطرف شود و نیازش به مردم نیفتد. و او را در نزد خود چنان منزلتی ده که نزدیکانت درباره او طمع نکنند و در نزد تو از آسیب دیگران در امان ماند.

در این کار، نیکو نظر کن که این دین در دست بدکاران اسیر است. از روی هوا وهوس در آن عمل می‌کنند و آن را وسیله طلب دنیا قرار داده‌اند.

در کار کارگزارانت بنگر و پس از آزمایش به کارشان برگمار، نه به سبب دوستی با آنها. و بی‌مشورت دیگران به کارشان مگمار، زیرا به رای خود کار کردن و از دیگران مشورت نخواستن، گونه‌ای از ستم و خیانت است. کارگزاران شایسته را در میان گروهی بجوی که اهل تجربت و حیا هستند و از خاندانهای صالح، آنها که در اسلام سابقه‌ای دیرین دارند. اینان به اخلاق شایسته‌ترند و آبرویشان محفوظتر است و از طمعکاری بیشتر رویگردان‌اند و در عواقب کارها بیشتر می‌نگرند. در ارزاقشان بیفزای، زیرا فراوانی ارزاق، آنان را بر اصلاح خود نیرو دهد و ازدست اندازی به مالی که در تصرف دارند، باز می‌دارد. و نیز برای آنها حجت است، اگر فرمانت را مخالفت کنند یا در امانت توخللی پدید آورند. پس در کارهایشان تفقدکن و کاوش نمای و جاسوسانی از مردم راستگوی و وفادار به خود بر آنان بگمار.

زیرا مراقبت نهانی تو در کارهایشان آنان را به رعایت امانت و مدارا در حق رعیت وامی‌دارد. و بنگر تا یاران کارگزارانت تو را به خیانت نیالایند. هر گاه یکی از ایشان دست به خیانت گشود و اخبار جاسوسان در نزد تو به خیانت او گرد آمد و همه بدان‌گواهی دادند، همین خبرها تو را بس بود. باید به سبب خیانتی که کرده تنش را به

تنبیه بیازاری و از کاری که کرده است، بازخواست نمایی. سپس، خوار و ذلیلش سازی و مهر خیانت بر او زنی و ننگ تهمت را بر گردنش آویزی.

در کار خراج نیکو نظر کن، به گونه‌ای که به صلاح خراجگزاران باشد. زیرا صلاح کار خراج و خراجگزاران، صلاح کار دیگران است و دیگران حالشان نیکو نشود، مگر به نیکوشدن حال خراجگزاران، زیرا همه مردم روزی خوار خراج و خراجگزارانند.

ولی باید بیش از تحصیل خراج در اندیشه زمین باشی، زیرا خراج حاصل نشود، مگر به آبادانی زمین و هر که خراج طلبد و زمین را آباد نسازد، شهرها و مردم را هلاک کرده است و کارش استقامت نیابد، مگر اندکی. هرگاه از سنگینی خراج یا آفت محصول یابردن آب یا نیامدن باران یا دگرگون شدن زمین، چون در آب فرو رفتن آن یا بی‌آبی، شکایت نزد تو آوردند، از هزینه و رنجشان بکاه، آنقدر که امید می‌داری که کارشان راسمان دهد. و کاستن از خراج بر تو گران نیاید، زیرا اندوخته‌ای شود برای آبادانی بلاد تو و زیور حکومت تو باشد، که ستایش آنها را به خود جلب کرده‌ای و سبب شادمانی دل تو گردد، که عدالت را در میانشان گسترده‌ای و به افزودن ارزاقشان و به آنچه در نزد ایشان اندوخته‌ای از آسایش خاطرشان و اعتمادشان به دادگری خود و مدارا در حق ایشان، برای خود تکیه‌گاهی استوار ساخته‌ای. چه بسا کارها پیش آید که اگر رفع مشکل را بر عهده آنها گذاری، به خوشدلی به انجامش رسانند. زیرا چون بلاد آباد گردد، هر چه بر عهده مردمش نهی، انجام دهند که ویرانی زمین را تنگدستی مردم آن سبب شود و مردم زمانی تنگدست گردند که همت والیان، همه گردآوردن مال بود و به ماندن خود بر سر کار اطمینان نداشته باشند و از آنچه مایه عبرت است، سود برنگیرند.

سپس، به دبیرانت نظر کن و بهترین آنان را بر کارهای خود بگمار و نامه‌هایی را که در آن تدبیرها و اسرار حکومت آمده است، از جمع دبیران، به کسی اختصاص ده که به اخلاق از دیگران شایسته‌تر باشد. از آن گروه که اکرام تو سرمستش نسازد یا چنان دلیرش نکند که در مخالفت با تو، بر سر جمع سخن گوید و غفلتش سبب نشود که نامه‌های عاملان را به تو نرساند یا در نوشتن پاسخ درست تو به آنها درنگ روا دارد، یا در آنچه برای تو می‌ستاند یا از سوی تو می‌دهد، سهل‌انگاری کند، یا پیمانی را که به سود تو بسته، سست گرداند و از فسخ پیمانی که به زیان توست، ناتوان باشد. دبیر باید به پایگاه و مقام خویش در کارها آگاه باشد زیرا کسی که مقدار خویش را نداند، به طریق اولی، مقدار دیگران را نتواند شناخت. مباد که در گزینش آنها بر فراست و اعتماد و حسن ظن خود تکیه کنی. زیرا مردان با ظاهر آرای و نیکوخدمتی، خویشان را در چشم والیان عزیز گردانند. ولی، در پس این ظاهر آراسته و خدمت نیکو، نه نشانی از نیکخواهی است و نه امانت.

دبیرانت را به کارهایی که برای حکام پیش از تو بر عهده داشته‌اند، بیازمای و از آن میان، بهترین آنها را که در میان مردم اثری نیکوتر نهاده‌اند و به امانت چهره‌ای شناخته‌اند، اختیار کن. که اگر چنین کنی این کار دلیل نیکخواهی تو برای خداوند است و هم به آن کس که کار خود را بر عهده تو نهاده. بر سر هر کاری از کارهای

خوداز میان ایشان، رئیسی برگمار. کسی که بزرگی کار مقهورش نسازد و بسیاری آنها سبب پراکندگی خاطرش نشود. اگر در دبیران تو عیبی یافته شود و تو از آن غفلت کرده باشی، تو را به آن بازخواست کنند.

اینک سفارش مرا در حق بازرگانان و پیشه‌وران بپذیر و درباره آنها به کارگزاران نیکو سفارش کن. خواه آنها که بر یک جای مقیم‌اند و خواه آنها که با سرمایه خویش این سو و آن سو سفر کنند و با دسترنج خود زندگی نمایند. زیرا این گروه، خود مایه‌های منافع‌اند و اسباب رفاه و آسودگی و به دست آوردگان آن از راههای دشوار و دور و خشکی و دریا و دشتها و کوهساران و جایهایی که مردم در آن جایها گردنیابند و جرئت رفتن به آن جایها نمایند. اینان مردمی مسالمت‌جوی‌اند که نه از فتنه‌گریهایشان بیمی است و نه از شر و فسادشان وحشتی. در کارشان نظر کن، خواه در حضرت تو باشند یا در شهرهای تو. با اینهمه بدان که بسیاری از ایشان را روشی ناشایسته است و حریص‌اند و بخیل. احتکار می‌کنند و به میل خود برای کالای خودبها می‌گذارند، با این کار به مردم زیان می‌رسانند و برای والیان هم مایه ننگ و عیب‌هستند.

پس از احتکار منع کن که رسول الله (صلی الله علیه و آله) از آن منع کرده است و باید خرید و فروش به آسانی صورت گیرد و بر موازین عدل، به گونه‌ای که در بها، نه فروشنده زیان بیند و نه بر خریدار اجحاف شود. پس از آنکه احتکار را ممنوع‌داشتی، اگر کسی باز هم دست به احتکار کالا زد، کیفرش ده و عقوبتش کن تا سبب عبرت دیگران گردد ولی کار به اسراف نکشد.

خدا را، خدا را، در باب طبقه فرودین: کسانی که بیچارگان‌اند از مساکین و نیازمندان و بینوایان و زمینگیران. در این طبقه، مردمی هستند سائل و مردمی هستند، که در عین نیاز روی سؤال ندارند. خداوند حقی برای ایشان مقرر داشته و از تو خواسته است که آن را رعایت کنی، پس، در نگهداشت آن بکوش. برای اینان در بیت المال خود حقی مقرر دار و نیز بخشی از غلات اراضی خالصه اسلام را، در هر شهری، به آنان اختصاص ده. زیرا برای دورترینشان همان حقی است که نزدیکترینشان از آن برخوردارند. و از تو خواسته‌اند که حق همه را، اعم از دور و نزدیک، نیکو رعایت کنی. سرمستی و غرور، تو را از ایشان غافل نسازد، زیرا این بهانه که کارهای خرد را به سبب پرداختن به کارهای مهم و بزرگ از دست هشتن، هرگز پذیرفته نخواهد شد. پس مت خود را از پرداختن به نیازهایشان دریغ مدار و به تکبر بر آنان چهره‌دژم منمای و کارهای کسانی را که به تو دست نتوانند یافت، خود، تفقد و بازجست‌نمای. اینان مردمی هستند که در نظر دیگران بیم‌دارند و مورد تحقیر رجال حکومت. کسانی از امینان خود را که خدای ترس و فروتن باشند، برای نگرستن در کارهایشان برگمار تا نیازهایشان را به تو گزارش کنند.

با مردم چنان باش، که در روز حساب که خدا را دیدار می‌کنی، عذرت پذیرفته‌آید که گروه ناتوانان و بینوایان به عدالت تو نیازمندتر از دیگران‌اند و چنان باش که برای یک یک آنان در پیشگاه خداوندی، در ادای حق ایشان،



عذری توانی داشت.

تیمار دار یتیمان باش و غمخوار پیران از کار افتاده که بیچاره‌اند و دست‌سؤال پیش کس دراز نکنند و این کار بر والیان دشوار و گران است و هرگونه حقی دشوار و گران آید. و گاه باشد که خداوند این دشواریها را برای کسانی که خواستار عاقبت نیک‌هستند، آسان می‌سازد. آنان خود را به شکیبایی وامی‌دارند و به وعده راست‌خداوند، درباره خود اطمینان دارند.

برای کسانی که به تو نیاز دارند، زمانی معین کن که در آن فارغ از هر کاری به آنان پردازی. برای دیدار با ایشان به مجلس عام بنشین، مجلسی که همگان در آن حاضر‌توانند شد و، برای خدایی که آفریدگار توست، در برابرشان فروتنی نمایی و بفرمای تا سپاهیان و یاران و نگهبانان و پاسپانان به یک سو شوند، تا سخن‌گویشان بی‌هراس و بی‌لکنت زبان سخن خویش بگویند. که من از رسول الله (صلی الله علیه و آله) بارها شنیدم که می‌گفت: پاک و آراسته نیست امتی که در آن امت، زبردست نتواند بدون لکنت زبان حق خود را از قوی دست‌بستاند. پس تحمل نمای، درشت‌گویی یا عجز‌آنها را در سخن گفتن. و تنگ حوصلگی و خودپسندی را از خود دور ساز تا خداوند درهای رحمتش را به روی تو بگشاید و ثواب طاعتش را به تو عنایت فرماید. اگر چیزی می‌بخشی، چنان بخش که گویی تو را گوارا افتاده است و اگر منع می‌کنی، باید که منع تو با مهربانی و پوزش‌خواهی همراه بود. سپس کارهایی است که باید خود به انجام دادنشان پردازی. از آن جمله، پاسخ‌دادن است به کارگزاران در جایی که دبیرانت درمانده شوند. دیگر برآوردن نیازهای مردم است در روزی که بر تو عرضه می‌شوند، ولی دستیارانت در ادای آنها درنگ و گرانی می‌کنند. کار هر روز را در همان روز به انجام رسان، زیرا هر روز را کاری است خاص خود.

بهترین وقتها و بیشترین ساعات عمرت را برای آنچه میان تو و خداست، قرارده اگر چه در همه وقتها، کار تو برای خداست، هرگاه نیتت صادق باشد و رعیت را در آن آسایش رسد.

باید در اقامه فرایضی، که خاص خداوند است، نیت خویش خالص گردانی و در اوقاتی باشد که بدان اختصاص دارد. پس در بخشی از شبانه‌روز، تن خود را در طاعت‌خدا بگمار و اعمالی را که سبب نزدیکی تو به خدای می‌شود به انجام‌رسان و بکوش تا اعمال‌بی‌هیچ عیب و نقصی گزارده آید، هر چند، سبب فرسودن جسم تو گردد. چون با مردم نماز می‌گزاری، چنان مکن که آنان را رنجیده سازی یا نمازت را ضایع گردانی، زیرا برخی از نمازگزاران بیمارند و برخی نیازمندند. از رسول الله (صلی الله علیه و آله) هنگامی که مرا به یمن می‌فرستاد، پرسیدم که چگونه با مردم نماز گزارم؟ فرمود: به قدر توان ناتوانترین آنها و بر مؤمنان مهربان باش.

به هر حال، روی پوشیدن از مردم به دراز نکشد، زیرا روی پوشیدن والیان از رعیت خود، گونه‌ای نامهربانی است به آنها و سبب می‌شود که از امور ملک آگاهی‌اندکی داشته باشند. اگر والی از مردم رخ بپوشد، چگونه تواند از شوربختیها و رنجهای آنان آگاه شود. آن وقت، بسا بزرگا، که در نظر مردم خرد آید و بسا خردا، که بزرگ جلوه

کند و زیبا، زشت و زشت، زیبا نماید و حق و باطل به هم بیامیزند. زیرا والی انسان است و نمی‌تواند به کارهای مردم که از نظر او پنهان مانده، آگاه گردد. و حق را هم نشانه‌هایی نیست که به آنها انواع راست از دروغ شناخته شود. و تویکی از این دو تن هستی: یا مردی هستی در اجرای حق گشاده‌دست و سخاوتمند، پس چرا باید روی پنهان داری و از ادای حق واجبی که بر عهده توست دریغ فرمایی و در کار نیکی، که باید به انجام رسانی، درنگ روا داری. یا مردی هستی که هیچ خواهشی را و نیازی را بر نمی‌آوری، در این حال، مردم، دیگر از تو چیزی نخواهند و از یاری تو نومید شوند، با اینکه نیازمندیهای مردم برای تو رنجی پدید نیآورد، زیرا آنچه از تو می‌خواهند یا شکایت از ستمی است یا درخواست عدالت در معاملتی.

و بدان، که والی را خویشاوندان و نزدیکان است و در ایشان خوی برتری جویی و گردنکشی است و در معاملت با مردم رعایت انصاف نکنند. ریشه ایشان را با قطع موجبات آن صفات قطع کن. به هیچیک از اطرافیان و خویشاوندان زمین را به اقطاع مده، مبادا به سبب نزدیکی به تو، پیمانی بندند که صاحبان زمینهای مجاورشان را در سهمی که از آب دارند یا کاری که باید به اشتراک انجام دهند، زیان برسانند و بخواهند بار زحمت خود بر دوش آنان نهند. پس لذت و گوارایی، نصیب ایشان شود و ننگ آن در دنیا و آخرت بهره تو گردد. اجرای حق را درباره هر که باشد، چه خویشاوند و چه بیگانه، لازم بدار و در این کار شکیبایی به خرج ده که خداوند پاداش شکیبایی تو را خواهد داد. هر چند، در اجرای عدالت، خویشاوندان و نزدیکان تو را زیان رسد. پس چشم به عاقبت دار، هر چند، تحمل آن بر تو سنگین آید که عاقبتی نیک و پسندیده است.

اگر رعیت بر تو به ستمگری گمان برد، عذر خود را به آشکارا با آنان در میانه نه و با این کار از بدگمانیشان بکاه، که چون چنین کنی، خود را به عدالت پروده‌ای و بارعیت مدارا نموده‌ای. عذری که می‌آوری سبب می‌شود که تو به مقصود خود رسی و آنان نیز به حق راه یابند. اگر دشمنت تو را به صلح فراخواند، از آن روی بر متاب که خشنودی خدای در آن نهفته است. صلح سبب بر آسودن سپاهیان شود و تو را از غم و رنج برهاند و کشورت را امنیت بخشد. ولی، پس از پیمان صلح، از دشمن بر حذر باش و نیک بر حذر باش. زیرا دشمن، چه بسا نزدیکی کند تا تو را به غفلت فرو گیرد. پس دوراندیشی را از دست منه و حسن ظن را به یک سو نه و اگر میان خود و دشمنت پیمان دوستی بستی و امانش دادی به عهد خویش وفا کن و امانی را که داده‌ای، نیک، رعایت نمای.

در برابر پیمانی که بسته‌ای و امانی که داده‌ای خود را سپر ساز، زیرا هیچ یک از واجبات خداوندی که مردم با وجود اختلاف در آرا و عقاید، در آن همداستان و همراهی هستند، بزرگتر از وفای به عهد و پیمان نیست. حتی مشرکان هم وفای به عهد را در میان خود لازم می‌شمردند، زیرا عواقب ناگوار غدر و پیمان شکنی را دریافته بودند. پس در آنچه بر عهده گرفته‌ای، خیانت مکن و پیمان را مشکن و خصمت را به پیمان مفرب. زیرا تنها نادانان شقی در برابر خدای تعالی، دلیری کنند.

خداوند پیمان و زینهار خود را به سبب رحمت و محبتی، که بر بندگان خود دارد، امان قرار داده و آن را چون

حریمی ساخته که در سایه‌سار استوار آن زندگی کنند و به‌جوار آن پناه آورند. پس نه خیانت را جایی برای خودنمایی است و نه فریب را و نه حيله‌گری را. پیمانی مبنی که در آن تاویل را راه تواند بود و پس از بستن و استوار کردن پیمان برای بر هم زدنش به عبارتهای دو پهلو که در آنها ایهامی باشد، تکیه‌منمای. و مبادا که سختی اجرای پیمانی که بر گردن گرفته‌ای و باید عهد خدا را در آن رعایت کنی، تو را به شکستن و فسخ آن وادارد، بی‌آنکه در آن حقی داشته باشی.

زیرا پایداری تو در برابر کار دشواری که امید به گشایش آن بسته‌ای و عاقبت خوشش را چشم می‌داری، از غدری که از سرانجامش بیمناک هستی بسی بهتر است. و نیز به‌از آن است که خداوندت بازخواست کند و راه طلب بخشایش در دنیا و آخرت بر تو بسته شود.

بپرهیز از خونها و خونریزیهای بناحق. زیرا هیچ چیز، بیش از خونریزی بناحق، موجب کیفر خداوند نشود و بازخواستش را سبب نگردد و نعمتش را به زوال نکشد و رشته عمر را نبرد. خداوند سبحان، چون در روز حساب به داوری در میان مردم پردازد، نخستین داوری او درباره خونهایی است که مردم از یکدیگر ریخته‌اند. پس مباد که حکومت خود را با ریختن خون حرام تقویت کنی، زیرا ریختن چنان خونی نه تنها حکومت را ناتوان و سست‌سازد، بلکه آن را از میان برمی‌دارد یا به دیگران می‌سپارد. اگر مرتکب قتل عمدی شوی، نه در برابر خدا معذوری، نه در برابر من، زیرا قتل عمد موجب قصاص می‌شود. اگر به خطایی دچار گشتی و کسی را کشتی یا تازیانه‌ات، یا شمشیرت، یا دستت در عقوبت از حد درگذرانید یا به مشت زدن و یا بالاتر از آن، به ناخواسته، مرتکب قتل شدی، نباید گردنکشی و غرور قدرت تو مانع آید که خونبهای مقتول را به خانواده‌اش بپردازی.

از خودپسندی و از اعتماد به آنچه موجب اعجاب شده و نیز از دل‌بستگی به ستایش و چرب‌زبانیهای دیگران، پرهیز کن، زیرا یکی از بهترین فرصتهای شیطان است برای تاختن تا کردارهای نیکوی نیکوکاران را نابود سازد. زنه‌ار از اینکه به احسان خود بر رعیت منت گذاری یا آنچه برای آنها کرده‌ای، بزرگش شماری یا وعده‌دهی و خلاف آن کنی. زیرا منت نهادن احسان را باطل کند و بزرگ شمردن کار، نورحق را خاموش گرداند و خلف وعده، سبب برانگیختن خشم خدا و مردم شود.

خدای تعالی می‌فرماید: خداوند سخت‌به‌خشم می‌آید که چیزی بگویند و به جای نیاورید.

از شتاب کردن در کارها پیش از رسیدن زمان آنها بپرهیز و نیز، از سستی در انجام دادن کاری که زمان آن فرا رسیده است و از لجاج و اصرار در کاری که سررشته‌اش ناپیدا بود و از سستی کردن در کارها، هنگامی که راه رسیدن به هدف باز و روشن است، حذر نمای. پس هر چیز را به جای خود بنه و هر کار را به هنگامش به انجام رسان.

و بپرهیز از اینکه به خود اختصاص دهی، چیزی را که همگان را در آن حقی است یا خود را به نادانی زنی در

آنچه توجه تو به آن ضروری است و همه از آن آگاه‌اند. زیرا بزودی آن را از تو می‌ستانند و به دیگری می‌دهند. زودا که حجاب از برابر دیدگانت برداشته خواهد شد و بینی که داد مظلومان را از تو می‌ستانند. به هنگام خشم خویشتندار باش و از شدت تندی و تیزی خود بکاه و دست به روی کس بر مدار و سخن زشت بر زبان میاور و از اینهمه، خود را در امان دار باز ایستادن از دشنامگویی و به تاخیرافکندن قهر خصم، تا خشمت فرو نشیند و زمام اختیارت به دستت آید، و تو بر خود مسلط نشوی مگر آنگاه که بیشتر همت یاد بازگشت به سوی پروردگارت شود.

بر تو واجب آمد که همواره به یاد داشته باشی، آنچه که بر والیان پیش از تو رفته است، از حکومت عادلانه‌ای که داشته‌اند یا سنت نیکویی که نهاده‌اند یا چیزی از پیامبر، (صلی الله علیه و آله) که آورده‌اند یا فریضه‌ای که در کتاب خداست و آن را برپای داشته‌اند. پس اقتدا کنی به آنچه ما بدان عمل می‌کرده‌ایم و بکوشی تا از هر چه در این عهدنامه بر عهده تو نهاده‌ام و حجت خود در آن بر تو استوار کرده‌ام، پیروی کنی، تا هنگامی که نفست به هوا و هوس شتاب آرد، بهانه‌ای نداشته باشی. و جز خدای کس نیست که از بدی نگهدارد و به نیکی توفیق دهد. از وصایا و عهدود رسول الله (صلی الله علیه و آله) با من ترغیب به نماز بود و دادن زکات و مهربانی با غلامانتان. و من این عهدنامه را که برای تو نوشته‌ام به وصیت او پایان می‌دهم و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم. از خدای می‌طلبم که به رحمت واسعه خود و قدرت عظیمش در برآوردن هر مطلوبی مرا و تو را توفیق دهد به چیزی که خشنودیش در آن است، از داشتن عذری آشکار در برابر او و آفریدگانش و آوازه نیک در میان بندگانش و نشانه‌های نیک در بلادش و کمال نعمت او و فراوانی کرمش. و اینکه کار من و تو را به سعادت و شهادت به پایان رساند، به آنچه در نزد اوست مشتاقیم. و السلام علی رسول الله صلی الله علیه و آله الطیبین الطاهرین